



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۶/۲۱



م. اسحاق نگارگر

خدا(ج) خودش به دادِ این تشنگان صلح برسد!

این مردم که فقط سه روز آتش بس تفنگ به دستان را جشن می گیرند تا چه اندازه تشنه صلح استند! طالبان و دولت هر دو برای چند روز عید اعلام آتش بس نموده اند. صلح خیر است و خیر اگر اندک هم باشد بهتر از شر است. این آتش بس امکان دارد انگیزه های گوناگون داشته باشد. تجدید قوا و یک استراحت کوتاه یک انگیزه است. احترام یک رسم خجسته اسلامی انگیزه دیگر می تواند باشد. اما این انگیزه ها برای من چندان اهمیت ندارد زیرا تجدید قوا در حقیقت آمادگی برای جنگ است نه اقدام برای صلح.

من ارزو دارم رزمندگان هر دو طرف به متابعت از یک انگیزه دیگر به فکر این آتش بس افتاده باشند و آن اینکه خدای بزرگ در هیچ حالت اسراف در قتل را دوست ندارد و ما مردم در جزایان چهل سالی که پشت سر گذاشته ایم سخت در قتل و کشتار اسراف کرده ایم و به هر اندازه که در این زیاده روی در قتل پافشاری کنیم خدا را ناراض تر می سازیم. این آتش بس سه روزه باید مقدمه یک آتش بس دراز مدت و مذاکره برای جلوگیری از اسراف در قتل شود و هر دو طرف جنگ بدون مداخله دیگران باید بر یک گلیم بنشینند و آن عوامل را که سبب جنگ شده است مطرح نمایند.

از دیدگاه طالبان کشور شان اشغال شده است و آنان برای دفع این اشغال برای جهاد کمر بسته اند حالت افغانستان یک حالت خاص است یعنی این جا یک کشور خاص اشغالگر وجود ندارد که آمده باشد و بر افغانستان به خاطر منفعت های سیاسی؛ اقتصادی و یا ستراتیژیک خود پنجه افکنده آنرا اشغال نموده باشد. اینکه برخی ها انگیزه امریکا و ناتو را معدنیات غنی ولی حصول ناشده که حکم گنجشک نا گرفته شده را دارد می دانند چندان قرین واقعیت نیست زیرا در این صورت امریکا و ناتو در حقیقت آفتابه خود را خرج لحیم کرده اند و هنوز هم ملیارد های دیگر باید خرج کنند. حالا بگذریم از اینکه امریکا یعنی کشور اصلی این ماجرا آنقدر از افغانستان دور افتاده است که خود ایجاب مصارف بیشتر را میکند. موقعیت ستراتیژیک افغانستان برای کنترل منابع انرژی در شرق میانه و نزدیکی آن به دو رقیب عمده امریکا یعنی چین و روسیه می تواند یک انگیزه برای تجاوز باشد اما در یک جنگ احتمالی آینده که اتکا بیشتر بر تکنالوژی مودرن نظامی و راکت های قاره پیماست اهمیت ستراتیژیک افغانستان آنقدر زیاد نیست که به این همه درد سر بیزرد.

بگذریم از این که عربستان سعودی و برخی از دیگر کشور های منطقه برای امریکا مساعد تر از افغانستان می باشد و امریکا در آن نیازی به یک جنگ درازمدت هم ندارد. پس موضوع اصلی همان مبارزه با تروریسم است که باید بر آن مکتب کرد. یک حمله تروریستی بسیار وحشتناک بر ضد امریکا صورت گرفت که امریکا خواب آنرا هم نمی دید. حمله یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ که این حمله از جانب القاعده طرح شده بود و طراحان عمده آن در افغانستان بودند. برای طالبان سیاست معقول در آن روزگار این بود که اگر می توانستند که من شک دارم بن لادن را توقیف و به کشور متبوعش یعنی عربستان سعودی تسلیم می کردند و دست امریکا را به گریبان عربستان سعودی می افکندند و اگر عربستان تبعه خود را به امریکا تسلیم می کرد دیگر موضوع به افغانستان هیچ ارتباط نداشت اما طالبان نتوانستند یا نخواستند که این کار را بکنند و دولت خود را نیز بریاد دادند.

پس میتوان گفت که تجاوز امریکا از فقدان دور اندیشی طالبان منشاء گرفته است. بعد از یازده سپتمبر حملات تروریستی بر برتانیه؛ فرانسه؛ جرمنی و حتی کشورهایمانند سویدن نیز صورت گرفت و غرب را به این تشویش انداخت که افغانستان اگر به همین حال بماند به یک لانه تروریسم بدل می شود که امنیت غرب را در مجموع به خطر می اندازد. حالا امریکا به سادگی دست از سر کل افغانستان بر نمی دارد و ممکن است کار این جنگ چهل ساله به قرن بکشد و بنا بر این موضوع مدارا و تعقل سیاسی به کار است که کشور به همان حالت برسد که هم لعل به دست آید و هم یار نرنجد. پاکستان از این موقعیت استفاده و نقش دو جانبه بازی نموده ست. پاکستان طالبان معتدل و صلح طلب را به وسیله امریکا یا با درون های امریکایی سرکوب نموده و یا به گوانتانامو فرستاده است و یک مشکل دیگر بر بحران افغانستان زیاد نموده است. دست دراز هند در افغانستان برای پاکستان قابل قبول نیست چنانکه دست دراز پاکستان نیز برای هند قابل قبول نیست و بنا براین ما مردم بیچاره زیر چندین آسیا سنگ آرد هستیم. این حالت جنگ طولانی در افغانستان یک قشر اجتماعی جنگسالار خلق نموده است که از جنگ و اقتصاد قاچاقی مبتنی بر جنگ نفع می برد. کشت کوکنار؛ قاچاق مواد مخدر؛ قاچاق لاجورد و زمرد؛ قاچاق آثار تاریخی و غیره به منابع ثروت این قشر جنگسالار بدل گردیده است و ما امروز عملاً بخش بزرگی از نیروی جوان خود را که معماران فردای این جامعه هستند گرفتار بالای هیرویین می بینیم که سخت قابل تأثر و تأسف است.

آری تمام این معضله ها ایجاب یک آتش بس درازمدت و همه جانبه را می کند و سؤال اساسی هم این است که گروه هایی که می خواهند بر افغانستان حکومت کنند به چه شیوه می خواهند حکومت کنند؟ به زور و به نیروی سرنیزه یا به رضای مردم و تن دادن به رأی مردم. اگر طالبان می خواهند به همان شیوه های دُرّه؛ و ممنوع قرار دادن تحصیلات زنان و شکنجه و اعدام حکومت کنند آن طرز حکومت در جهان امروز پذیرفتنی نیست. پس موضوع اینکه چه کس و با کدام معیارها بر مردم حکومت کند حقی است که به مردم تعلق دارد.

به هر صورت همه این موضوعات با مذاکره مستقیم می تواند حل و فصل شود در غیر آن نه سخاوتمندی کمک کنندگان برای همیشه وجود دارد و نه جنگ دوامدار ما را از این درد سرها می تواند خلاص کند. فقط ما باید بدانیم که جنگ مشکلات ما را بیشتر می کند.

به امید قطع شدن صفیر گلوله ها و بم گذاری های انتحاری. نگارگر روز دهم جون ۲۰۱۸ برمنگهم.

